

نقش دین و مذهب در تاریخ از منوچهر تقوی بیات

پیشوایان دین های گوناگون؛ خداپرستان زرتشتی، یهودی ها، عیسوی ها، مسلمان ها و پیشوایان دیگر دین ها؛ تاریخ جهان و تاریخ فرهنگ جهان را به سود خدایان خودشان یعنی به سود قدرت خودشان تحریف کرده و تغییر داده اند. آن ها صد ها سال کوشیدند تا از گسترش دانش و پخش دقیق و درست واقعیت های تاریخی جلوگیری کنند و با قدرت فوق بشری خود و به زور خدا و آتش جهنم زمین را از گشتن به دور خورشید باز دارند. آن ها در درازای تاریخ میلیون ها انسان آزاده و بی گناه را در آتش سوزاندند و یا به شیوه های گوناگون کشتند. مسیحی ها و مسلمان ها در راه خدا جنگ های صلیبی به راه انداختند. کاتولیک ها و پروتستان ها؛ در کشتار سن بارتلمی هزاران نفر را کشتند. سنی ها و شیعه ها و هفتاد و دو فرقه ی گوناگون به جان هم افتادند و خون یکدیگر را ریختند و هنوز هم به وحشی گری خود ادامه می دهند. رهبران و پیروان همه ی دین ها تلاش کردند تا انسان را از اراده ی خودش و خدا بودن خودش تهی کنند و او را بنده وار مورد سوء استفاده قرار دهند.

در سال ۳۱۳ میلادی شاید بین ۲۸۰ یا ۲۸۳ سال پس از به صلیب کشیده شدن عیسای ناصری، آئین مسیحیت در امپراتوری روم آزاد شد و کم کم در اروپا و در جهان قدرت را قبضه کرد. دائره المعارف بریتانیکا درباره ی عیسا می نویسد: « این که عیسا یک شخصیت تاریخی بوده تأیید شده است همچنین قابل توجه است که تعیین تاریخ دقیق شمسوی آن ممکن نیست...». بدون گسترش آئین مهر (میترا) در امپراتوری روم دین عیسا بخت جهانی شدن را نداشت. همه گیر شدن آئین مهر ایرانی که آئینی مردم پسند بود و سربازان به آن روی آورده بودند، در روم و سرزمین های زیر فرمان امپراتوری روم نگرانی کنستانتین یکم را برانگیخت تا جایی که او ناچار شد آئین عیسا را، برای پس راندن آئین مهر، دین رسمی امپراتوری روم اعلام کند. به ویژه این که آئین مهر ایرانی در میان سربازان رومی طرفداران بسیاری داشت. گستردگی و شمار فراوان معبد های میترا که تا آغاز سده چهارم میلادی سراسر اروپا حتا لندن و شمال انگلستان را فرا گرفته بود، نشان می دهد که چرا کنستانتین یکم، به دلایل سیاسی دین عیسا را پذیرفت. رومی ها و پس از آن ها کشیش ها عیسوی، پیروان آئین میترا را در هر کجا

دستگیر کرده و می سوزانند.

تا پیش از فرمان میلان در سال ۳۱۳ میلادی بسیاری از پاپ ها به سرنوشت عیسا دچار و از سوی امپراتورهای رومی کشته شدند. با پیوستن کلیسا به قدرت حاکمه، روز به روز به قدرت پاپ و کشیش های عیسوی افزوده شد. آن ها هیچ یک ادعای پیامبری نکردند اما نزدیک به پانصد سال پس از فرمان میلان، پاپ لئون سوم با لقب شارلمانی خود را امپراتور مقدس روم نامید. این امپراتوری در اوت ۱۸۰۶ با نام امپراتوری مقدس روم ملت آلمان از بین رفت. پاپ های امپراتوری مقدس در فاصله سده ی یازدهم تا سیزدهم نه جنگ صلیبی به راه انداختند. میلیون ها انسان در این جنگ ها کشته شدند. گرسنگی و بیماری های گوناگون مانند جذام مردم عادی را هم به کام مرگ می کشید. هم مسیحی ها و هم مسلمان ها بر این باور بودند که پس از کشته شدن در این جنگ ها یک راست به بهشت خواهند رفت. یهودی ها عیسا را به کشتن دادند تا دین خودشان رونق بگیرد، اما دین عیسا رقیب سرسختی برای دین آن ها و پیروان آئین میترا شد. پاپ و کشیش های زیر فرمانش نه تنها پیروان آئین مهر بلکه بسیاری از کتاب های علمی و دانشمندانی مانند جوردانو برونو را در آتش سوزانند.

گالیلئو گالیله را به جرم این که دانش اخترشناسی او مخالف با نص صریح انجیل بود به دادگاه تفتیش عقاید کشاندند. گناه او این بود که گفته بود؛ زمین به دور خورشید می گردد. گالیله محکوم شد به این که یا اعتراف و امضا کند که از سر مستی چنین حرفی زده است یا در آتش سوزانده شود. البته سیمصد و پنجاه سال پس از مرگ گالیله، پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۹۲ گالیله را بخشید، اما پاپ که می دانست زمین به دور خورشید می چرخد هرگز نگفت که گالیله دروغ نگفته بود. او هرگز اعتراف نکرد که داوری کلیسا و دادگاه و ستمی که به گالیله رفته بود، نادرست و ناروا بوده است.

در ایران باور داشتن به دین و خدای یکتا با پیدایش دین زردشت آغاز شد. ناباوری به خدای یکتا بهانه ای شد برای کشتن مردمان آزاده در ایران. ایزدگان یا ایزدان ایرانی جای خود را به ایزد(یَزَتَه) یکتا دادند و سپس ایزد به یزدان و خدای یکتا و اله؛ معنا شد. خدایکنامه یا شاهنامه را سرگذشت و تاریخ شاهان معنا کرده اند. ایرانیان پیش از زردشت، خدایان گوناگونی داشتند که هر کدام سرچشمه ی کار سودمندی در هستی بودند؛ مانند خورشید، ماه ، باد (وات، ویو، وایو، وای)، ناهید و ...

با پدید آمدن زردشت و فرهنگ یکتا پرستی چهره دانش دگرگون شد. یشت ها و سرودهایی که خدایان پیشین را ستایش می کرد، به فراموشی سپرده شد و جای خود را به اوستا کتاب زردشت داد. با پدید آمدن خط اوستایی، زردشتی ها، یشت ها و سرودهایی که خدایان گوناگون را ستایش می کرد به زبان اوستایی برگردانده شد. این برگردان ها به باورهای زردشتی آلوده و دیگرگون شد. در دین زردشت، خدایان پیشین کم بهاتر شده و یَزَتَه نامیده شدند. در یشت هایی که در اوستا هست پدیده های سودمند جهان هستی از دیدگاه مزدیسنا ستایش می شود.

در اوستا اهورامزدا؛ مینوی پاک است و جسم نیست، آفریننده ی روشنائی سود بخش و تاریکی، خرد مقدس و آفریدگار کل نامیده می شود. خدایان ایرانی مانند خورشید، ماه، ستارگان، باد، انسان و... که از آغاز جهان همیشه بوده اند ناگهان آفریده ی اهورامزدایی شدند که زردشت آن را آفرید. اهورامزدای نوی که زردشت خود را فرستاده ی او می دانست. با آمدن زردشت فرمانروایی جهان مادی به ناکجایی در آسمان و مینو سپرده شد. مردم از تخت فرمانروایی به زیر افتاد و آفریننده و بنده ی اهورامزدا گشت.

به فرمان مردم نهاده دو گوش

ز رامش جهان پر ز آواز نوش (فردوسی)

اینجا پایان آرامش و خوشی مردم بود. مردم، نخست جای خود را به اهورا مزدا و سپس به الهه داد. خداوندِ خر و خداوند خانه که صاحب خر و صاحب خانه باشد؛ در ادبیات ایرانی همیشه انسان بوده است. اهورامزدا، اوستا و پیشوایان دین زردشتی، فرمانروای همه ی خدایان جهان شدند. دیگر مردم جایگاه بلند خود را نداشت و هر کس سخنی جز نوشته های اوستا و پیشوایان زردشتی می گفت به سرنوشت مانی و مزدک دچار و کشته می شد.

خدایی که پیشوایان دینی آفریده اند کاربرد سیاسی و اجتماعی داشته است و همچنان این خدا دستمایه ی فریب مردمان است.

خدا در زبان دری در گذار زمان نام های گوناگونی به خود گرفته است. خدا را فرهنگِ واژه یاب و لغت نامه دهخدا چنین معنا می کنند: «۱. آفریدگار،

[illegible]

لغت نامه ی دهخدا می نویسد: «... در اوستا بَغ بمعنی بهره و نرخ و بخش و بخت آمده. در گاتها بغ بهمین معنی است، دوم بغه در اوستا و بگه در پارسی باستان بمعنی خدا و دادار و آفریدگار است. در اوستا این کلمه چندبار مرادف خدا (اهورمزدا) و گاهی نیز بمعنی ایزد آمده است. بغ به هر دو معنی از یک بنیاد است از مصدر بگ اقوام سکه مانند دیگر قبایل آریایی خدای خود را بگه می نامیدند. نزد همه^۱ اقوام آریایی یا اقوام هند و ایرانی پیش از برانگیخته شدن زرتشت، بغ نام مطلق خدا بوده. زرتشت خدای یگانه^۲ خود را اهورمزدا خواند، اما واژه^۳ بغ همچنان بمعنی اصلی خود باقی مانده، در اوستا مفهوم خود را از دست نداده است...».

در فرهنگ های زبان پارسی و پارسی دری، واژگان دا، همچنین دایه، خدا، خداوند، خداوندگار، شاه و واژه های دیگری که آفریننده بودن و برگزیده بودن و خدا بودن مردم را دربرداشته است به گونه ای معنا کرده اند که ردپای خدا بودن انسان را از بین ببرند. خدا؛ با آمدن دین زردشت، اهورا مزدا، دادار، آفریدگار و... شد و سپس با آمدن اسلام به ایران همه ی این نام ها به الله اختصاص پیدا کرد.

ابن خلدون تاریخ نگار، جامعه شناس و مردم شناس تونسوی درباره ی زیان هایی که عرب و اسلام به ایران زده است می نویسد: «اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت های ایشان در انتها علیه پهناوری و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونان رسیده است چه اسکندر به کتب و علوم بیشمار و بیحد و حصری از ایشان دست یافت... چون کشور ایران به دست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند سعد ابن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه نوشته تا درباره ی کتب و به غنیمت بردن آن کسب اجازه کند. عمر نوشت که آنها را در آب فرو افکنید چه اگر آنها راهنمایی و راستی باشند خداوند ما را به رهبری کننده تر از ان هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است پس کتاب خدا ما را از آنها بی نیاز کرده است از این رو آنها را در آب و یا آتش افکندند. این است که علوم عقلی ایرانیان از میان رفت و چیزی از آنها بماند نرسید...»

پس از آمدن اسلام به ایران مسلمان ها سنی بودند و رافضی بودن؛ شیعه بودن رونق چندانی نداشت و رافضی ها را لعن می کردند و حتا می کشتند. اما پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ شیخ صفی الدین

اردبیلی یعنی شاه اسماعیل صفوی که بنا به گفته ی احمد کسروی و عبدالحسین زرین کوب، پدرانیش همگی سنی بودند پیش از آن که به سن بلوغ برسد به دلایل سیاسی شیعه می شود و مذهب ایرانیان را به ضرب و زور شمشیرشیعه می کند تا بتواند جنگ های ایران و عثمانی را راه بیندازد و مسلمانان سنی را از دم تیغ بگذراند. او پس از تاجگذاری در تبریز تنها در یک روز سر هزاران نفر را که حاضر نشدند عبارت «اشهد أن علیاً علیاً» را به اذان اضافه کنند از تن جدا کرد.

تا پیش از آمدن فقیهان شیعه از لبنان به ایران در دوران صفوی ها، کشتن رافضی ها (شیعه ها)، زندیق ها و کافر ها به فتوای پیشوایان دینی نیاز داشت که این کار با در نظر گرفتن شرائط اجتماعی و رقابت بین پیشوایان دینی به سادگی نمی توانست انجام گیرد. با آمدن پیشوایان مذهبی وارداتی از لبنان این پیشوایان برای نزدیکی به دستگاه حاکمه در فتوا دادن و کشتن مخالفان حکومت و کافر ها بر یکدیگر پیشی می گرفتند و به این ترتیب کشتن شاهزاده های میهن دوست صفوی و اندیشمندان ایرانی به سادگی و هر روز در ایران انجام می گرفت.

ایجاد حکومت شیعه ی صفوی در ایران زمینه ساز جنگ های مذهبی میان ایران شیعه و حکومت عثمانی سنی مذهب شد که دو کشور اسلامی بودند. دربار عثمانی ها، مردمان نادان و یا کسان دیگری، شیعیان را در جنوب لبنان آزار می دادند و با آن ها بدرفتاری می کردند. این کار بهانه ای شد برای انتقال "علمای شیعه" ی جبل عامل و جنوب لبنان به ایران در سده های شانزدهم و هفدهم میلادی. این جنگ ها تا نیمه ی نخست سده ی نوزده میلادی ادامه یافت.

انتقال "شیعیان عاملی" که می توان آن ها را عوامل ایدئولوژیکی شیعه ی انگلیسی (یا به گفته ی دکتر علی شریعتی؛ "تشیع مصلحت") به شمار آورد، درگیری ها و جنگ های امت شیعه ی ایران اسلامی با حکومت عثمانی را پدید آورد. این کار سد امنیتی و حفاظتی دراز مدت برای جلوگیری از حمله ی ترک های مسلمان به مستعمره ی انگلیس ها در هندوستان را بوجود آورد. برادران شرلی؛ سر آنتونی شرلی و سر رابرت شرلی با ایجاد توپخانه و تجهیزات پیشرفته برای سپاه شاه عباس در این جنگ ها کمک های مؤثری به سپاهیان "اسلام" کردند. رابرت شرلی بپاس این خدمات در ایران و در جنگ با عثمانی ها، هنگام سفارت از طرف شاه عباس در اروپا، از سوی امپراتوری مقدس روم مفتخر به دریافت عنوان کنت (counte) و همچنین لقب سر (Sir) شد. درگیری ها و جنگ های دراز و کش دار ایران و عثمانی در دوران

صفوی ها، مستعمره ی بزرگ هندوستان را از تهاجم عثمانی ها دور نگه داشت.

عادت دادن ایرانیان در درازای پانصد سال به اطاعت از مجتهدین و آخوندهای شیعه زمینه ساز حکومت خمینی در قرن بیست و یکم میلادی در ایران شد و کشور ما را صدها سال به قهقرا بازگردایند.

با برنامه ریزی رهبران کنفرانس گوادلوپ (آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی) و به قدرت رسیدن خمینی در پهنه ی سیاسی ایران بار دیگر شیعه گری در ایران بالا گرفت و با وارد کردن شیعه های وارداتی از کشورهای گوناگون عربی و غیر عربی کشتن ایرانیان میهن دوست به بهانه ی کمونیست بودن، خارج از دین بودن، زانی بود، لائیک بودن و بر سر موضع بودن، در دستورکار قرار گرفت. هزاران جوان دلیر و میهن دوست ایرانی را به دستور خمینی در خیابان ها به گلوله بستند و یا در زندان ها و در جبهه ها به بهانه ی جنگ کشتند. قتل های زنجیره ای نیز در درازای این هرج و مرج های اسلامی همیشه ادامه داشته است. جمهوری اسلامی با هدف از بین بردن ایران و ایرانی به وجود آمده است. خمینی بارها گفته و در صحیفه ی نور نیز نوشته شده است: «**هدف ملت ایران، حاکمیت اسلام**» است. او با واژه های موهومی به نام اسلام و امت اسلام، ملت ایران و اقتصاد ایران را به نابودی کشاند. او با ملت ایران و هر چه که ملی است دشمنی ورزیده و بارها در صحیفه ی نور تکرار شده است: «... ما برای اسلام قیام کردیم (۵۲۵) اگر این نهضت ملی بود نه شما اینقدر فعالیت می کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می خواهد، [کدام اسلام؟!!!!] ملت کشور خودش را هم می خواهد برای اسلام است (۵۲۶) ... هیچ من نمی توانم تصور کنم و هیچ عاقلی نمی تواند تصور کند که بگویند ما خونهایمان را دادیم که خربزه ارزان بشود! ما جوانهایمان را دادیم که خانه ارزان بشود. هیچ عاقلی جوانش را نمی دهد که خان را بدهد. مردم همه چیزشان را برای جوانهایشان می خواهند؛ برای خانمانشان می خواهند. این منطق، یک منطق باطلی است، که شاید کسانی انداخته باشند، مغرضها انداخته باشند توی دهن مردم که بگویند ما خون دادیم که مثلاً کشاورزیمان چه بشود (۵۲۸)» خمینی به بهانه ی اسلام و امت پرستی جوانان کشور ما را به کشتن داد و ایران را به باد غارت و ویرانی سپرد و این غارت و کشتار همچنان به دست خامنه ای و دشمنان ایران ادامه دارد.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – هشتم شهریور ۱۳۹۷ شمسی برابر با ۳۰ اوت ۲۰۱۸ میلادی